

«سیاست جنایی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی»

سید حسین حسینی^۱

استادیار گروه حقوق و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اداری
و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

زهرا احمدی^۲

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۱

چکیده

در جهت اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، مجلس شورای اسلامی «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» را تصویب نمود. تحلیل و بررسی ابعاد سیاست جنایی مندرج در این قانون، از طریق شناسایی رفتارهای مجرمانه و پاسخ‌های پیش‌بینی شده، موضوع اصلی این پژوهش است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. در این میان با استفاده از انواع منابع نوشتاری از جمله کتب، مجلات، روزنامه‌ها، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی و ... و با انتخاب دو روش توصیفی و تحلیلی در مقام تجزیه و تحلیل مباحث برآمدیم. به عبارت دیگر، نخست اطلاعات توصیفی مورد نیاز درباره موضوع مورد مطالعه را به دست آوردیم تا تصویری روشن از وضعیت موجود ارائه شود. سپس با تحلیل اطلاعات به دست آمده تلاش شد تا ابهامات و خلأهای موجود در این قانون استخراج گردد. در مورد پدیده‌ی مجرمانه، غور و تعمق در مواد مختلف قانون حاکی از تنوع این رفتارها در قالب جرایم سنتی و جرایم نوین می‌باشد. در این خصوص ملاحظات گوناگونی مانند تسهیل در امر سرمایه‌گذاری، جلوگیری از اختلال در فرآیند واگذاری و حمایت از حقوق جدیدی به نام حقوق رقابت، اساس و مبنای جرم‌انگاری را تشکیل می‌دهد. پاسخ‌ها از حیث زمانی به پاسخ‌های کنشی و واکنشی تقسیم می‌گردند.

خصوصی سازی، مقررات زدایی، مشارکت جامعه‌ی مدنی، تعیین کدهای رفتاری از جمله تدابیر کنشی مورد توجه در این قانون است. پاسخ‌های واکنشی نیز در این قانون متنوع بوده و انواع گوناگون پاسخ‌های کیفری، اداری، مدنی و ترمیمی را شامل می‌گردد. سیاست جنایی مندرج در این قانون با ویژگی‌های مذکور، بیانگر حرکت قانون‌گذار به سوی مقولات جدید جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی است.

واژه‌های کلیدی: سیاست جنایی، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، حقوق رقابت، انحصار، خصوصی سازی
طبقه بندی JEL: ۱۲۲, ۱۱۱k

Criminal Policy of Law of Enforcing General Policies of Article 44 of the Constitution

Seyed Hossein Hosseini

Assistant Professor in Law, Faculty of Ferdowsi University of Mashhad

Zahra Ahmadi

The Criminal Law Student in Tehran University

Received: 1 may 2013

Accept: 11 nov 2013

Abstract

To enforce general policies of article 44, "law of enforcing general policies of article 44 of the constitution" was recently approved by Islamic consultative assembly. The main objective of the present paper is analysis and study of aspects of criminal policy inserted in the law through identification of criminal behaviors and predicted responses.

With respect to criminal phenomenon, study the different substances of the law implies diversity in behaviors in the form of traditional and modern crimes. So, different considerations form the basis of criminology including investment facilitation, preventing interferences in assignment process and supporting new rights called competition rights. In view of time, responses are divided into action and reaction responses. Privatization, disregulation, civil participation, determination of behavioral codes are action measures considered in this law. Reaction responses are also diverse and include different types of penal, administrative, civil and amendatory responses.

Criminal policy inserted in the law coupled with aforementioned features indicate legislator moving to new items of removing crime, penal and judge.

Keywords: criminal policy, law of article 44, competition rights, monopoly, privatization, competition

JEL Classification: I22, K11,

مقدمه

با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۵ و به منظور اجرایی نمودن این سیاست‌ها قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی»^۱ - که از این پس برای رعایت اختصار قانون اصل ۴۴ نامیده می‌شود - به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. یکی از ابعاد قابل توجه در مورد این قانون سیاست جنایی حاکم بر آن است. سیاست جنایی در مفهوم موسع آن شامل کلیه اقدام‌های سرکوبگرانه کیفری و غیر کیفری و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف می‌شود که دولت و جامعه‌ی مدنی هر یک به صورت مستقل و یا با مشارکت سازمان‌یافته‌ی یکدیگر، از آن‌ها در قالب روش‌های مختلف به منظور سرکوبی بزهکاری و بزهکاران و نیز پیش‌گیری از بزهکاری و انحراف استفاده می‌کنند. بدین سان سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده‌ی مجرمانه و از سوی دیگر با عملی ساختن یک استراتژی به منظور پاسخ به وضعیت‌های بزهکاری و کژروی (انحراف) در ارتباط است به همین جهت پدیده مجرمانه (در معنای عام کلمه) و پاسخ‌ها، دو جزء لایتغیر هر نظام سیاست جنایی معرفی شده‌اند.

ارتباط مستقیم این قانون با نظام اقتصادی ایران، اهمیت و نقش حساس سیاست جنایی مندرج در آن را آشکار می‌نمایاند، زیرا می‌دانیم اقتصاد ناسالم یکی از خطرناک‌ترین مسایل اجتماعی است که پایه و اساس یک حکومت و به تبع آن طبقات مختلف اجتماع را متزلزل ساخته و با تأثیرگذاری بر بخش‌های گوناگون آن، افول پیشرفت در زمینه‌های مختلف را در بر خواهد داشت. به همین جهت تبیین این سیاست از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و سه فرضیه زیر در مورد آن قابل طرح است: سیاست جنایی مندرج در این قانون شفاف و بدون هیچ نقصی است؛ سیاست جنایی مندرج در این قانون مبهم و متناقض می‌باشد؛ سیاست جنایی مندرج در این قانون

۱- عنوان اولیه‌ی این قانون، قانون «اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» بوده است که در تاریخ یازدهم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و نه توسط مجلس شورای اسلامی به قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» تغییر یافت.

حاوی ویژگی‌های انحصاری و متمایز است.

اخیرالتصویب بودن این قانون و توجه به مفاهیم جدید و نوآوری‌های فراوانی که در این قانون شاهد آن هستیم ضرورت انجام چنین تحقیقی که هدف عمده از انجام آن شناسایی ویژگی‌های سیاست جنایی در خصوص این قانون به منظور معرفی ابهامات، خلأها و تعارض‌های احتمالی سیاست جنایی معرفی شده است را، روشن می‌گرداند.

مطالب ارائه شده در این پژوهش با توجه به مفهوم سیاست جنایی در قالب دو بخش ارائه گردیده است. در بخش اول پدیده‌ی مجرمانه و مباحث مربوط به آن بیان گردیده و سپس انواع پاسخ‌های مندرج در این قانون اعم از کنشی و واکنشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱- پدیده مجرمانه

پدیده‌ی مجرمانه یکی از ارکان ثابت هر نظام سیاست جنایی است که هر دو مفهوم انحراف و جرم را در بر می‌گیرد. از آنجایی که انحراف فضای غیر کنترل شده توسط دولت و جرم فضای کنترل شده است و موضوع مورد مطالعه در این پژوهش بررسی قوانین و مقررات می‌باشد. بنابراین گستره‌ی مطالعات ما در مورد پدیده مجرمانه محدود به مفهوم جرم خواهد شد.

با ملاحظه‌ی قانون اصل ۴۴، دو سیاست متفاوت در مورد جرایم (به معنای عام آن) مشهود است. پاره‌ای از افعال با همان روش معمول در سایر قوانین جزایی، یعنی توسل به نظام کیفری برای مبارزه با پدیده‌ی مجرمانه جرم‌انگاری گردیده‌اند. اما در سایر موارد (در مورد رویه‌های ضد رقابتی) قانون‌گذار با اتخاذ سیاستی نوین و در مقام متنوع کردن پاسخگویی به پدیده‌ی مجرمانه با تخلف‌انگاری ممنوعیت‌هایی را مقرر کرده است. هدف عمده از این مقوله یافتن سازوکارهایی برای اجتناب از ورود به فرآیند کیفری است. سازوکارهایی که اولاً بار نظام کیفری را کم کند و ثانیاً از ظرفیت‌های دیگر حقوق بهره‌گیرند. (Nadjafi Abrandabadi, 1999-2000). در مورد این ممنوعیت‌ها، نهاد شورای رقابت که ظاهراً نهادی غیرقضایی است اختیار دارد تصمیماتی با ماهیت غیرکیفری اتخاذ نماید.

البته مذاقه در قانون اصل ۴۴، حاکی از وجود دسته‌ی دیگری از جرایم، یعنی تخلفات اداری به موازات دو دسته فوق است. این تخلفات اغلب ناظر به مواردی است که در سازمان‌ها و ادارات دولتی یا وابسته به دولت رخ می‌نماید و به طریقی در یک طرف موضوع دولت قرار دارد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود پدیده مجرمانه در این قانون تحت سه عنوان قابل بررسی است: جرایم کیفری، تخلفات اداری، ممنوعیت‌ها. جرایم کیفری و تخلفات اداری موضوعات جدیدی در نظام حقوقی ایران نبوده بلکه از سابقه‌ای دیرینه برخوردار هستند. در مقابل ممنوعیت‌ها امری نوین و جدید در عرصه حقوقی محسوب می‌شوند. ما نیز بر همین اساس در این مبحث پدیده مجرمانه را ذیل دو عنوان مورد کنکاش قرار می‌دهیم: دسته‌ی اول، جرایم سنتی متشکل از جرایم کیفری و تخلفات اداری و دسته‌ی دوم جرایم نوین.

۱-۱- جرایم سنتی

۱-۱-۱- جرایم کیفری

همان‌طور که پیش از این بیان شد، قانون‌گذار در این قانون پاره‌ای از افعال را با همان روش معمول در سایر جرایم، یعنی در نظر گرفتن مجازات برای آن‌ها جرم‌انگاری کرده است که عنوان «جرایم کیفری» را برای این دسته اتخاذ کردیم

جرایم کیفری جرایمی هستند که به موجب ماده ۸۲ این قانون، صلاحیت رسیدگی به آنها به عهده دادسراها و دادگاه‌های عمومی و انقلاب گذارده شده است. عمده‌ی این جرایم مرتبط با افعالی است که منجر به ایجاد اختلال در رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی توسط مقامات رقابت (شورای رقابت، مرکز ملی رقابت و ...) می‌گردد و قانون‌گذار با کارگیری نوعی سیاست حمایتی در خصوص این رسیدگی‌ها به جرم‌انگاری این جرایم پرداخته است.

این جرایم که موضوع مواد ۷۲ تا ۷۸ این قانون را تشکیل می‌دهد رفتارهای مختلفی از جمله اظهار خلاف واقع، خودداری از ارائه اطلاعات، اسناد و مدارک، تسلیم مدارک و اسناد جعلی یا خلاف واقع، نابود کردن، تغییر دادن یا تحریف کردن اطلاعات، مدارک و اسناد (ماده ۷۲) شهادت یا اظهار نظر خلاف واقع کارشناسان و افراد خبره (ماده ۷۳)، ممانعت از انجام تحقیقات و بازرسی، طرح شکایات واهی (ماده ۷۴)، افشا، انتشار یا بهره‌گیری از اطلاعات، (ماده ۷۵)، سوء استفاده از مقررات توسط برخی از مقامات (ماده ۷۶)، را در برمی‌گیرد.

با بررسی قوانین موجود ملاحظه می‌گردد برخی از این رفتارها پیش از این نیز با در نظر گرفتن اقتضائاتی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. مثلاً «افشای اطلاعات» در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری گردیده است. با این وجود قانون‌گذار بر خود لازم دانسته که در

این قانون این عناوین را مجدداً اما این بار در رابطه با اقتضانات جدید جرم انگاری نماید. رعایت شفافیت و پرهیز از پیچیدگی که یکی از اصول اولیه قانون‌نویسی است، گاه در این مواد رعایت نشده و در برخی موارد ابهاماتی به چشم می‌خورد. نمونه‌ی آن ارجاعات مکرر است که خود عاملی برای ابهام و پیچیدگی است. حال اگر ارجاع به ماده‌ای خاص باشد مشکل کمتری ایجاد خواهد شد، اما ارجاع به کل مقررات یک فصل خواننده را مجبور خواهد کرد که تمامی مقررات این فصل را برای فهم یک ماده مطالعه کند! (ماده ۷۵).

۲-۱-۱- تخلفات اداری

- تخلفات اداری (جرایم اداری) پیش‌بینی شده در این قانون را می‌توان در کنار جرایم کیفری، در زمره جرایم سنتی دانست. این جرایم در قوانین موجود بیشتر و اغلب ناظر به تخلفاتی است که در سازمان‌ها و ادارات دولتی یا وابسته به دولت رخ می‌نماید و به طریقی در یک طرف موضوع دولت قرار دارد و مرجع رسیدگی به تخلفات اداری هیئت‌های تخلفات اداریست.

تخلف در صدور مجوز فعالیت‌های اقتصادی برای بخش‌های غیر دولتی (ماده ۷)، از جمله تخلفات اداری است که قانون‌گذار برای تسهیل و تسریع در امر سرمایه‌گذاری و برای حمایت بیشتر از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی پیش‌بینی کرده است. نمونه‌ی دیگر تخلف از احکام ماده ۱۷ یا ارائه اطلاعات ناقص یا کتمان اطلاعات در فرآیند واگذاری است که به موجب ماده ۸۵ بالاترین مقام دستگاه موظف است حداکثر ظرف یک هفته فرد خاطی را به هیأت تخلفات اداری معرفی کند. هیأت موظف است پس از رسیدگی و احراز تخلف، بندهای (ج) تا (ط) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری را نسبت به فرد خاطی اعمال نماید.

تخلفات اعضاء شورای رقابت، هیأت تجدیدنظر و کارکنان مرکز ملی رقابت به جز قاضی منتخب رئیس قوه قضائیه نیز تخلف انتظامی محسوب شده (ماده ۷۷) و مطابق با بند ۵ ماده ۵۵ برابر مقررات قانون نحوه رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی خواهد شد. در حقیقت قانون‌گذار با توجه به نقش کلیدی که مقام رقابت در زمینه‌ی حمایت از رقابت و مبارزه با انحصار ایفا می‌کند از یک سو از این نهاد حمایت کرده (ماده ۷۲) و از سوی دیگر با پیش‌بینی موادی مانند این ماده و مواد ۷۵ و ۷۶ به دنبال جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت و قدرت بوده است.

۱-۲- جرایم نوین

قلمرو سیاست جنایی هر کشور در پی حمایت از ارزش‌های جدید جامعه‌ی بشری از طریق جرم‌انگاری‌های جدید توسعه می‌یابد. «جرم‌انگاری ممکن است بر حسب این که هدف حمایت از جامعه در برابر اشکال جدید بزهکاری غالباً مرتبط با فن‌آوری‌های نوین (سیاست جنایی مدرن‌سازی) یا شناسایی حقوق جدید و تضمین حمایت از آن‌ها از طریق جرم‌انگاری (جرم‌انگاری حمایتی) باشد، در چارچوب دو منطق مختلف قرار می‌گیرد» (Delmas- Marty, 2008)

حقوق رقابت از جمله قلمروهایی است که در سال‌های اخیر موجب توسعه قلمرو سیاست جنایی کشورها شده است. تاریخچه پیدایش این حقوق بیانگر آن است که قانون‌گذاران به دنبال حمایت از "رقابت" به عنوان یکی از ارزش‌ها و هنجارهای نوظهور جوامع بشری که در پی پیشرفت و پیدایش فناوری‌های جدید نمایان شده، می‌باشند. بنابراین حقوق رقابت در پرتو سیاست مدرن‌سازی باعث توسعه و پیشبرد قلمروی سیاست جنایی کشورها گردیده است.

ارتباط حقوق رقابت با اقتصاد کشورها باعث گردیده تا این شاخه از حقوق به شدت مورد توجه دولت‌مردان و سیاست‌گذاران باشد. بازار به عنوان محل حضور فعالان تجاری، نیازمند ضوابط و مقرراتی است تا به موجب آن، تجارت آزاد جریان داشته و رقبا بتوانند با حضور در آن فعالیت نمایند. وجود قوانین و مقررات تسهیل‌کننده‌ی رقابت و ضد انحصار، از مهم‌ترین شرایط لازم برای تحقق اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار است. در همین راستا دولت‌ها در پی اتخاذ سیاست رقابتی هستند. این سیاست مجموعه‌ای از حمایت‌های رقابتی است که رویکرد خود را حذف عملکردهای ضد رقابتی بخش خصوصی و دولتی قرار داده و در این خصوص از ابزارهایی بهره می‌گیرد که رقابت را در بازار تحت تاثیر قرار می‌دهند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست رقابتی، برای تقویت رقابت بازارها «قانون رقابت» می‌باشد که عبارت است از مجموعه‌ای از مقررات که در راستای حداکثر ساختن منافع اجتماعی و ممانعت از رویه‌های ضد رقابتی در اقتصاد تدوین می‌شود (Office of Economic Studies, 2006).

از ابزارهای دیگر سیاست رقابتی «فعالیت‌های حامی از رقابت» است. این فعالیت‌ها از طریق سازوکارهای غیر اجباری و هم‌چنین افزایش آگاهی عمومی در خصوص منافع رقابت به انجام می‌رسد. فعالیت‌های مبتنی بر آموزش عمومی، تحقیق و توسعه و ... در زمره‌ی این فعالیت‌ها قرار

می‌گیرند (abid). در قانون اصل ۴۴ گر چه فصلی تحت عنوان «تسهیل رقابت و منع انحصار» در راستای سیاست رقابتی تدوین گشته است، اما برخلاف ظاهر این عنوان، مقررات آن منحصر به بیان ممنوعیت‌های رفتارهای انحصاری بوده و در خصوص فعالیت‌های حامی رقابت (تسهیل رقابت) ماده یا موادی مشاهده نمی‌گردد.

در حقیقت عمده‌ترین هدف این فصل، مبارزه با انحصار و پیشگیری از ایجاد موقعیت‌های انحصاری است و بالطبع هر آنچه چنین نتیجه‌ای به دنبال داشته باشد، ممنوع خواهد بود. در عرصه‌ی تجارت، عمده‌ترین عوامل زمینه‌ساز انحصار و یا ماهیتاً انحصارزا با رفتار بنگاه‌ها مرتبط است. بدین معنا که یک بنگاه یا از طریق توافق با دیگر بنگاه‌ها و رقبای تجاری خود درصدد ایجاد انحصار است یا با سوءاستفاده از سلطه و قدرت اقتصادی خویش به دنبال ایجاد موقعیت انحصاری است. البته گاهی رفتارهایی منجر به ایجاد فضای غیر رقابتی در بازار می‌گردد که خارج از این دو مورد است. ما نیز بر همین اساس رویه‌های ضد رقابتی مذکور در این قانون را ذیل سه

قسم بررسی می‌نماییم:

* توافق مغایر رقابت

* سوءاستفاده از سلطه و قدرت اقتصادی

* سایر رویه‌های ضد رقابتی

۱-۲-۱- توافق مغایر رقابت

توافق مغایر رقابت ممکن است به صورت تبانی باشد و یا تمرکز (چنانچه توضیح داده خواهد شد تمرکز اگر از طریق ادغام ایجاد گردد می‌تواند مصداقی برای توافق مغایر رقابت باشد).

الف: تبانی. مقررات مربوط به تبانی در ماده ۴۴ این قانون آمده است. به موجب آن مقصود از تبانی هر گونه سازشی است که از طریق قرارداد، توافق و یا تفاهم ایجاد می‌گردد. مرز شفافیت بین قرارداد، توافق و تفاهم وجود ندارد، اما شاید بتوان قرارداد را به معنای تعهدات الزام‌آور و تفاهم را، قرار فاقد اثر الزام‌آور و قانونی دانست. قانون‌گذار در حقیقت برای تأکید بیشتر و رفع هر گونه ابهام این الفاظ را بیان نموده و از این جهت تفاوتی بین اشکال آن اعم از کتبی، الکترونیکی، شفاهی و یا عملی قایل نشده است.

هر چند تبانی عملکردی ذهنی است که با اعمالی در خارج نشان داده می‌شود، لیکن باید در

نظر داشت که این اعمال تنها در جهت احراز تبانی از اهمیت برخوردارند، بدون این که خود اصلاتی داشته باشند و رکنی از ارکان این امر محسوب گردند. بنابراین صرف احراز تبانی باعث تحقق این محدودیت‌ها می‌شود.

به موجب این ماده تبانی برای ممنوع شدن مقید به دو امر است:

۱. یک یا چند اثر از موارد مذکور در بندهای هفت گانه را به دنبال داشته باشد؛ (لازم نیست که این تبانی حتماً در جهت یکی از این موارد صورت گرفته باشد. بلکه اگر اشخاص بر امری خارج از این موارد توافق کرده و این توافق عاملی برای بروز این آثار گردد کافی است).

۲. نتیجه‌ی آن بتواند اختلال در رقابت باشد. به موجب بند بیستم ماده ۱ اختلال در رقابت عبارت است از: «مواردی که موجب انحصار، احتکار، افساد در اقتصاد، اضرار به عموم، منتهی شدن به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص، کاهش مهارت و ابتکار در جامعه و یا سلطه اقتصادی بیگانه بر کشور شود». همان‌طور که ملاحظه می‌گردد این مصادیق بسیار کلی بوده به گونه‌ای که حتی نمی‌توان آثار هفتگانه فوق را از نتیجه مورد نظر یعنی اختلال در رقابت تمایز داد. به عبارت دیگر هر چند ممنوعیت این ماده مقید به نتیجه یعنی اختلال در رقابت شده است اما معنایی که برای این نتیجه در نظر گرفته شده آن قدر موسع است که گویا مقید کردن آن فایده‌ای در بر نداشته است.

طبق این ماده، آثار مذکور حصری است و چنانچه توافقی هیچ یک از این آثار را به دنبال نداشته باشد، ممنوع نخواهد بود. به عبارتی تبانی که به طور مشخص، هیچ یک از آثار مذکور را نداشته اما نتیجه‌ی آن بتواند در رقابت اختلال کند، فاقد ممنوعیت است و حال آن که این امر با سیاست رقابتی که رویکردش مبارزه با تمام رویه‌های ضد رقابتی می‌باشد، هماهنگ نیست. گویا قانون‌گذار تنها به عمده‌ترین مصادیق تبانی محفل رقابت (تبانی‌هایی که حداقل یکی از آثار را داشته باشد) توجه کرده و از نظر او موارد دیگر یا تأثیری در اختلال در رقابت نداشته و یا اگر هم دارد این تأثیر ناچیز و قابل اغماض می‌باشد.

قانون‌گذار در تبصره در جهت حمایت از کارگران، قراردادهای میان تشکل‌های کارگری و کارفرمایی را از مقررات این ماده استثناء کرده و تابع قانون کار که تا حدودی متعارض با سیاست رقابتی بوده و با کاهش انعطاف‌پذیری محیط کار مانع ایجاد فضای رقابتی است، دانسته است. در حقیقت در تعارض میان حقوق کارگر و حقوق رقابت، حقوق کارگر ترجیح داده شده است.

ب: تمرکز. از دیگر رفتارهای ضد رقابتی تمرکز فعالیت رقبا است. ادغام و تملک شرکت دیگر دو مصداق بارز برای تمرکز محسوب می‌شوند. ادغام اقدامی است که براساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند (بند ۱۶ ماده یک قانون اصل ۴۴). اما در تحصیل مالکیت یک فعال تجاری به تنهایی کنترل تمام یا قسمتی از فعال تجاری دیگر را به دست می‌آورد. توجه در این تعاریف بیانگر آن است که قرار دادن تمرکز با در نظر گرفتن تمام مصادیقش تحت عنوان توافق مغایر رقابت با کمی اغماض صورت گرفته است، زیرا تحصیل مالکیت به عنوان مثال توسط یک شخص بدون اینکه الزاماً نیازی به توافق باشد صورت می‌گیرد.

مباحث مربوط به تمرکز ضمن مواد ۴۷ و ۴۸ قانون اجرای اصل ۴۴ بیان گردیده است. در ماده ۴۷ قاعده‌ی کلی درباره‌ی ممنوعیت اشخاص حقیقی و حقوقی از تملک سرمایه و سهام شرکت‌ها یا بنگاه‌های دیگر به نحوی که منجر به اخلاص در رقابت در یک یا چند بازار گردد، بیان شده است. البته در تبصره آن مواردی از شمول این حکم استثناء گردیده است. اما در ماده ۴۸ قانون‌گذار درصدد ممنوعیت رفتارهای ضد رقابتی در فرآیند ادغام شرکت‌ها نبوده بلکه در برخی موارد اساساً ادغام را جایز ندانسته و ممنوع اعلام کرده است. از این جهت شاید بتوان گفت مقررات این ماده به نظریه ساختاری در خصوص ادغام نزدیک شده است. بر اساس این نظریه این ساختار شرکت‌های ادغام شده است که موجب از بین بردن رقابت و نیز ایجاد ویژگی‌های غیر قابل رقابت در آن‌ها می‌گردد. لذا در جهت مبارزه با چنین واحدهایی باید اولاً کنترل شدید بر روی آن‌ها داشت و ثانیاً دولت این قدرت را داشته باشد که بازار را از حالت تمرکز خارج کند. لیکن چون ادغام می‌تواند دارای اثرات مثبتی (استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس، کاهش هزینه‌ها و ریسک) باشد این صحیح نیست که اصولاً ساختار چنین شرکت‌هایی مضر تلقی شود (Samavati, 1995).

در ارتباط با تمرکز توجه به ماده ۴۶ این قانون نیز خالی از فایده نیست. به موجب این ماده «هیچ یک از مدیران، مشاوران یا سایر کارکنان شرکت یا بنگاه مجاز نیستند با هدف ایجاد محدودیت یا اخلاص در رقابت در یک و یا چند بازار، به طور همزمان متصدی سمتی در شرکت و یا بنگاهی مرتبط و یا دارای فعالیت مشابه باشند».

علت ممنوعیت کنترل چند شرکت یا بنگاه توسط یک شخص این است که منافع شخصی

شرکت‌ها در تضاد با منافع جمعی قرار نگیرد. مسلماً دو یا چند بنگاهی که در یک رشته از تجارت کالا یا خدمات فعالیت می‌کنند، دارای تضاد منافع و در بسیاری از موارد دارای اشتراک منافع خواهند بود و فعالیت یک نفر در هر دو این بنگاه‌ها فعالیت ضدرقابتی محسوب می‌شود زیرا احتمال تبانی بر قیمت و میزان تولید و پس از آن تسلط بر بازار و اجحاف به دیگر رقبا و مصرف‌کنندگان را آسانتر فراهم می‌سازد. بر همین اساس ماده ۴۶ مقرر می‌دارد: «هیچ یک از مدیران، مشاوران یا سایر کارکنان شرکت یا بنگاه مجاز نیستند با هدف ایجاد محدودیت یا اختلال در رقابت در یک و یا چند بازار، به طور همزمان متصدی سمتی در شرکت و یا بنگاهی مرتبط و یا دارای فعالیت مشابه باشند.» به نظر می‌رسد شرط فعالیت هر دو شرکت در تجارت مشابه یا مرتبط ضروری و کافی برای اثبات این ممنوعیت خواهد بود و شناخت و اثبات هدف مرتکب در این ماده موجه نخواهد بود. ضمن آن که این شیوه قانون‌نویسی صحیح نمی‌باشد زیرا موجب می‌گردد قضات و تصمیم‌گیران شورای رقابت در امر اثبات یا عدم اثبات ممنوعیت دچار مشکل گردند.

۱-۲-۲- سوء استفاده از سلطه و قدرت اقتصادی

سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط از مسائل محوری حقوق رقابت می‌باشد به گونه‌ای که بخش مهمی از قوانین رقابت در سیستم‌های حقوقی ملی و فراملی به کنترل این پدیده و برخورد با آن اختصاص یافته است. به همین دلیل این موضوع جدا از سایر رویه‌های رقابتی و تحت عنوان مستقل مطرح گردیده است. به موجب بند یازدهم ماده ۱: «وضعیت اقتصادی مسلط وضعیتی در بازار که در آن توانایی تعیین قیمت، مقدار عرضه یا تقاضای کالا یا خدمت یا شرایط قرارداد در اختیار یک یا چند شخص حقیقی و یا حقوقی قرار گیرد».

موقعیت مسلط اقتصادی بر خلاف یک موقعیت انحصاری یا شبه انحصاری بدون این که رقابت را کاملاً از بین ببرد، بنگاه را قادر می‌سازد نسبت به شرایط رقابت تصمیم بگیرد بدون این که از نادیده گرفتن رقابت خویش زیان بیند (Sadeghi, 2007).

صرف دارا بودن موقعیت مسلط، مغایر رقابت آزاد نیست، بلکه سوء استفاده از این موقعیت ممنوع می‌باشد (ماده ۴۵). علاوه بر این سوء استفاده باید به گونه‌ای باشد که قابلیت اختلال در رقابت را داشته باشد. بنابراین سه عنصر اصلی در این رابطه باید وجود داشته باشد: ۱- برخورداری

از موقعیت مسلط در بازار؛ ۲- سوء استفاده از این وضعیت؛ ۳- تأثیر سوء استفاده در اخلال در رقابت. (حتی اگر به صورت بالقوه باعث اخلال در رقابت گردد).

در بند ط ماده ۴۵ مصادیق شش گانه سوء استفاده از موقعیت اقتصادی مسلط بیان گردیده است. این مصادیق حصری بوده و ممنوعیت موضوع این قسمت تنها شامل آنها می گردد.

۱- ۲- ۳- سایر رویه‌های ضد رقابتی

نظر به محدودیت موجود در ارائه مباحث، در این مقطع تنها به عناوین این رویه‌ها اشاره کرده و شرح و بسط آن را به فرصتی دیگر وا می گذاریم. احتکار و استنکاف از معامله، فروش یا خرید اجباری، تبعیض در شرایط معامله، قیمت گذاری تبعیض آمیز، قیمت گذاری تهاجمی، محدود کردن قیمت فروش مجدد، عرضه کالا یا خدمت غیر استاندارد، اظهارات گمراه کننده، کسب غیر مجاز، سوء استفاده از اطلاعات و موقعیت اشخاص، مداخله در امور بنگاه‌های دیگر از جمله سایر رویه‌های ضد رقابتی است که در این قانون مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است.

برخی از این مصادیق با مواردی که پیش از این به آن اشاره شد تداخل دارند که این امر موجب ابهام می شود. برای مثال طبق بند ۳ ماده ۴۴، تحمیل شرایط تبعیض آمیز در معاملات همسان به طرف‌های تجاری، می تواند موجب اخلال در رقابت شود. در عین حال، طبق بند ج ماده ۴۵، تبعیض در شرایط معامله با اشخاص مختلف در وضعیت یکسان، مخل رقابت بوده و در هر حال ممنوع است! در واقع منظور قانون گذار این بوده که اگر در اثر تبانی تبعیض صورت گیرد برای مسئول دانستن لازم است اخلال در رقابت احراز شود اما اگر بدون تبانی باشد حتما موجب اخلال است و لازم نیست احراز شود، امری که معقول به نظر نمی آید زیرا چگونه ممکن است تبانی دارای آثار کمتری از عدم تبانی باشد؟

پس از بررسی مقررات این قانون در خصوص رویه‌های ضد رقابتی متذکر می شویم روش قانون گذار در ممنوع دانستن این رفتارها در واقع با اتخاذ سیاستی نوین با توجه به اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری (جرم انگاری آخرین چاره است) بوده که با توجه به آن بدون جرم انگاری و مداخله نظام کیفری به مبارزه با مصادیق رقابت ناسالم مبادرت ورزیده است. اما این که آیا به کارگیری این روش از کارایی لازم برخوردار است؟ آیا تخلف انگاری توان لازم برای رویایی با پاره‌ای از نابهنجاری‌های اقتصادی را دارد. به عبارت دیگر آیا ممنوع دانستن نیز مانند جرم انگاری

از کارکرد بیانی - توصیفی برخوردار بوده و می‌تواند دستیابی به هدف اظهار سرزنش را برآورده سازد؟ پرسش‌هایی است که پاسخ به آن را به مجالی دیگر می‌سپاریم. تا اینجا «پدیده مجرمانه»، اولین عنصر ثابت هر سیاست جنایی را مطالعه نمودیم. اینک باید به جزء دیگر هر سیاست جنایی یعنی پاسخ‌های پیش‌بینی شده در برابر این پدیده پردازیم.

۲- پاسخ‌ها

با در نظر گرفتن جنبه‌های گوناگون سامانه‌ی پاسخ‌ها در مورد جرم، می‌توان مدل‌های متعددی را در این زمینه ارائه کرد. برخی از معیارها در این زمینه عبارتند از: مدل‌سازی بر پایه حوزه‌ی مکانی پاسخ (ملی و فراملی)، نوع پاسخ (الزام‌آور یا غیر الزام‌آور)، مرجع پاسخ‌ده (مراجع دولتی یا نهادهای غیر دولتی)، مرحله‌ی طرح پاسخ (پیشگیرانه یا واکنشی) و ... (Eravanian, 2009). در این بخش پاسخ‌های مندرج در قانون اصل ۴۴ را بر اساس معیار مرحله‌ی طرح پاسخ، ذیل دو دسته پاسخ‌های کنشی و واکنشی بررسی خواهیم کرد.

۲-۱- پاسخ‌های کنشی

پاسخ‌های کنشی جنبه بازدارنده و پیشگیرنده داشته و به مرحله قبل از وقوع جرم مربوط می‌شوند. در حقیقت تدابیری که هدفش سالم‌سازی محیط اجتماعی و محو و خنثی کردن عوامل جرم‌زای موجود در این محیط است را می‌توان در زمره‌ی اقدامات کنشی دانست. بنابراین گستره‌ی این اقدامات بسیار وسیع بوده و در این قانون موارد عدیده‌ای را دربرمی‌گیرد. البته قبل از ورود به این بحث لازم است متذکر شویم که ما هر اقدام کنشی مندرج در قانون اصل ۴۴ را که به نحوی از جرایم و مفساد اقتصادی به معنای عام کلمه پیشگیری کند را مورد بررسی قرار داده‌ایم. به عبارت دیگر حوزه‌ی مطالعه را محدود به حقوق رقابت و خصوصی سازی نکرده و با دیدی وسیع قانون را مورد کنکاش قرار داده‌ایم.

۲-۱-۱- خصوصی سازی

خصوصی سازی یکی از ابزارهای سیاست رقابتی است که به وسیله‌ی آن سهم دولت از تصدی گری و مدیریت امور تولیدی در مقابل بخش خصوصی کاهش می‌یابد. به همین جهت می‌توان

آن را در زمره اقدامات کنشی دانست که از طریق اصلاح ساختارهای موجود در پی حمایت از ارزش‌های تعیین شده (رقابت) و پیش‌گیری از نقض آن می‌باشد.

خصوصی سازی و مباحث مربوط به آن در قسمت ابتدایی قانون اصل ۴۴، مطرح گردیده و حدود نیمی از مواد این قانون را (مواد ۱ تا ۴۲) به خود اختصاص داده است. برای این که خصوصی سازی بتواند ابزاری برای سیاست رقابتی باشد شرایطی مورد نیاز است. بی تردید یکی از پیش شرط‌های اجرای موثر سیاست خصوصی سازی، توانمندسازی بخش خصوصی است، زیرا یک‌باره بخش خصوصی جای خالی دولت را پر نمی‌کند و به خودی خود توانمند نمی‌شود. دولت باید خلأ را به تدریج پر کند و برای توانمندسازی بخش خصوصی برنامه داشته باشد. طبق بند ۱ ماده ۴۲ قانون اصل ۴۴ «تیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی سالانه» از وظایف و اختیارات شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. این شورا در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۰۷/۱۸، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی برای تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی را در چهار بخش، تنظیم و تصویب کرد. بخش اول آن مربوط به توانمندسازی بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی و رفع موانع می‌باشد که اقداماتی از قبیل توانمندسازی بخش خصوصی به منظور ورود به عرصه فعالیتهای اقتصادی، آموزش بخش خصوصی، بهبود فضای کسب و کار و حذف فرآیندهای غیر ضروری در عرصه فعالیتهای اقتصادی، تغییر ساختار بازارها به منظور تسهیل فرایند رقابت، زمینه‌سازی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه و تقویت سازمان‌های مردم نهاد را شامل می‌شود.

مورد دیگر که در فرآیند خصوصی سازی و در انجام واگذاری‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، وضعیت افرادی است که در نتیجهی واگذاری شغل خود را از دست می‌دهند. موضوع بیکاری از نظر مدیریت بنگاه خصوصی هزینه نیست، ولی برای اجتماع هزینه دارد. در واقع می‌توان بیکاری را از اثرات خارجی منفی خصوصی سازی تلقی کرد. لذا برای رفع هر چه بیشتر اثرات ناشی از خصوصی سازی باید استفاده از این ابزار را با استقرار نظام تامین اجتماعی و بیمه بیکاری همراه ساخت. در همین رابطه به موجب ماده ۱۶، هیأت واگذاری مکلف گردیده است کلیه کارکنان هر شرکت را پیش از واگذاری، در برابر بیکاری بیمه نماید و به تناسب اقداماتی را انجام دهد.

و بالاخره آخرین نکته این که خصوصی سازی به ویژه اگر در شکل واگذاری باشد، نمی‌باید به نحو سریع و آنی در بازار انجام شود. در قانون اصل ۴۴ به طور صریح محدوده زمانی خاصی

برای انجام واگذاری بنگاه‌های دولتی مشخص گردیده است. به موجب ماده ۱۴: «عملیات واگذاری توسط دولت باید به نحوی انجام گیرد که حداکثر تا پایان سال ۱۳۹۳ کلیه واگذاری‌ها خاتمه یابد.» به نظر می‌رسد این سقف زمانی برای خاتمه عملیات واگذاری، با توجه به سابقه خصوصی سازی در دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ و ساختار شرکت‌های دولتی و تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در خصوص دقت در فرآیند واگذاری، به منظور تضمین هر چه بیشتر سالم بودن فرآیند خصوصی سازی و رقابتی شدن حقیقی فضای اقتصاد کشور، کافی نمی‌باشد.

۲-۱-۲- مقررات زدایی

مقررات زدایی از جمله روش‌هایی است که در دهه‌های اخیر برای رفع مشکلات موجود در مسیر توسعه اقتصادی، اهمیت پیدا کرده است. مقررات زدایی فرآیندی است که دولت‌ها به منظور کارآتر کردن عملیات بازارها، اقدام به کاهش، حذف یا ساده‌سازی محدودیت‌های حاکم بر کسب و کار می‌کند. منطق مقررات زدایی غالباً این است که مقررات ساده‌تر و کم‌تر به رقابت‌پذیری بیشتر می‌انجامد و از این رو بهره‌وری و کارآیی افزایش و قیمت‌ها کاهش می‌یابند.

تبصره ۳ ماده ۷ قانون اصل ۴۴ در خصوص مقررات زدایی بیان می‌دارد: «وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است ظرف شش ماه از تصویب این قانون با همکاری کلیه مراجع صدور مجوز یا پروانه کاری یا بهره‌برداری یا نظایر آن کتاب راهنمای سرمایه‌گذاری در کلیه فعالیت‌های اقتصادی را منتشر و هر شش ماه یک‌بار با رویکرد تسهیل مقررات و حذف مجوزهای غیر ضروری، آن را مورد تجدید نظر قرار دهد...».

برای اجرای هر چه بهتر این امر سببه موجب تبصره ۴ این ماده، هیأتی مأمور نظارت بر مقررات زدایی و تسهیل شرایط صدور مجوزها و پروانه فعالیت‌های اقتصادی از جانب رئیس جمهور گردیده‌اند. این هیأت مکلف است برای مواردی که تحقق این اهداف محتاج به تغییر قوانین است، لوایح مورد نظر را تهیه و تقدیم هیأت وزیران نماید.

ظاهراً مقررات زدایی در این قانون محدود به همین ماده یعنی مجوزهای سرمایه‌گذاری گردیده است. اما با توجه به این که اقتصاددانان ویژگی عمده مقررات زدایی را ایجاد بازار رقابتی ذکر کرده‌اند، در این صورت تمامی اقدامات در جهت گسترش فعالیت بخش خصوصی، کوچک‌تر

شدن اندازه دولت، کاهش سهم دخالت دولت در اقتصاد، دریافت مجوزها و کاهش مراحل اداری برای فعالیت بخش خصوصی را می‌توان در زمره‌ی فعالیت‌های مقررات‌زدایی محسوب کرد. از این رو گستره‌ی مواد قانونی و تبصره‌های مرتبط با مقررات‌زدایی در این قانون افزایش پیدا خواهد کرد.

۲-۱-۳- برابری در مزایای خاص

حضور بنگاه‌های برخوردار از اطلاعات و یا انحصارات دولتی با توانایی‌های ویژه در فعالیت‌های اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد فضای غیر رقابتی و ناسالم است. بر همین اساس طبق ماده ۸ قانون، هر امتیازی که برای بنگاه‌های دولتی با فعالیت اقتصادی گروه یک و دو ماده ۲ قانون مقرر شود، عیناً و با اولویت، برای بنگاه یا فعالیت اقتصادی مشابه در بخش خصوصی، تعاونی و عمومی غیر دولتی باید در نظر گرفته شود. ضمن آنکه براساس ماده ۵۲ قانون، هرگونه کمک و اعطای امتیاز دولتی به صورت تبعیض‌آمیز به یک یا چند بنگاه یا شرکت که موجب تسلط در بازار یا اختلال در رقابت شود، ممنوع است.

باید توجه داشت که با وجود پیش‌بینی این موارد، به موجب برخی از مواد دیگر دولت موظف به حمایت بیشتر بخش تعاونی می‌باشد. برای نمونه به موجب بند ب ماده ۹، در تمام مواردی که دولت برای حمایت از بخش غیر دولتی، مشوق‌هایی را به جز مالیات ارائه می‌کند، این حمایت برای تعاونی‌ها، ۲۰ درصد بیشتر از بخش غیر تعاونی خواهد بود که این امر نشان‌دهنده نگاه متفاوت قانون‌گذار به این بخش است. علاوه بر اینکه عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا در برابر تخلف از مفاد این دو ماده اجرای آن را با اشکال مواجه می‌کند. به ویژه آن که منشأ بسیاری از این امتیازات قانون بوده که تغییر آن نیازمند سازوکار خاصی می‌باشد. به عبارت دیگر آنچه در مقررات ایران به صراحت دیده می‌شود تسلط دولت بر بخش‌های عمده صنعت و اقتصاد است که بعضاً منجر به قدرت انحصاری دولت و بعضاً منجر به محدودیت رقابت در عرصه اقتصاد و تجارت و صنعت شده است.^۱ بنابراین برای مقابله با امتیازات موجد انحصار ابتدا باید در مورد این

۱- برای مشاهده‌ی فهرستی از این قوانین ر.ک به: بررسی قوانین و مقررات مرتبط با پدیده انحصار و رقابت. (بررسی مقررات

مرتبط با رقابت و انحصار در ایران). معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۸۳.

قوانین اقدامات لازم صورت گیرد و به همین جهت تعیین مدت سه ماه برای اصلاح این قوانین نامعقول به نظر می‌رسد.

۲- ۱- ۴- رفع تعارض منافع

با این که بهتر است مأموران دولتی نسبت به تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند استقلال کامل داشته باشند، اما این امر همیشه میسر نیست. این افراد در جامعه زندگی کرده، با درآمدهایشان سرمایه‌گذاری و اموال شخصی‌یشان را خرید و فروش می‌کنند و این امور ممکن است با وظیفه‌ی آن‌ها در اتخاذ تصمیمات، تعارض منافع ایجاد کند. داشتن نفع شخصی دارای تعارض به خودی خود فساد نیست بلکه فساد در جایی نهفته است که زمینه‌ی تأثیرگذاری ناروای منافع خصوصی بر منافع عمومی فراهم شود. اقدامات پیشگیرانه از تعارض منافع، با حذف وسوسه یا فرصت عادی مواجهه با فساد، عامل مهمی در پیشگیری از فساد اقتصادی خواهند بود. اقدامات صورت گرفته در ارتباط با رفع تعارض منافع، با حذف اسباب مظنونیت، از مأموران نیز حمایت می‌کند و به سلامت نظام اداری دولت اعتماد و اطمینان می‌بخشد (Langseth, 2008).

در همین راستا در ماده ۲۴ در مورد افرادی که در جریان واگذاری مظنون به فساد بوده مقرر می‌دارد: «... حق ندارند به طور مستقیم یا غیر مستقیم در خرید سهام، سهم‌الشرکه، حق تقدم ناشی از سهام و سهم‌الشرکه، حقوق مالکانه و حق بهره‌برداری مدیریت قابل واگذاری را، خریداری نمایند». به موجب تبصره ۲ این ماده این ممنوعیت شامل بستگان این افراد به شرح مندرج در قانون منع مداخله کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۷ و اصلاحات بعدی آن نیز می‌گردد.

۲- ۱- ۵- تدوین کدهای رفتاری همراه با مشارکت جامعه مدنی

از نظر جرم‌شناسی پیشگیری، رعایت مقررات اخلاق حرفه‌ای و فنی خود یک نوع پیشگیری اجتماعی و گاهی وضعی - فنی از جرم محسوب می‌شود (Nadjafi Abrandabadi, 2007). یکی از ابزارهای سازمانی برای تحقق اخلاق حرفه‌ای که اکنون در بسیاری از کشورهای دنیا مرسوم شده است، تدوین، آموزش، اعمال و نظارت بر پیروی از کدها و استانداردهای رفتاری است. کدهای رفتاری غالباً بیان رسمی ارزش‌های سازمانی درباره موضوعات اخلاقی و اجتماعی معین می‌باشند. کدها معیار صحت رفتارهای حرفه‌ای در موقعیت‌های مختلف را بیان کرده و معین

می‌کنند آیا در اخلاق حرفه‌ای سرپیچی کرده یا تخلف صورت گرفته یا خیر؟ ویژگی مهم کدهای رفتاری این است که تنها به بیان اصول و کلیات اخلاقی بسنده نکرده، بلکه در هر شغلی دقیقاً رفتارهای درست و نادرست را تعیین می‌کنند، به گونه‌ای که در تشخیص رفتار غیراخلاقی ابهام چندانی باقی نمی‌ماند.

در قانون اصل ۴۴ (که می‌توان آن را در زمره‌ی قوانین ضد فساد به شمار آورد) نیز به این مسئله توجه شده است. ماده ۱۵ در این باره مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حداکثر ظرف شش ماه زمینه‌های تأسیس انجمن‌های صنفی - حرفه‌ای را به صورت سازمان‌های مردم‌نهاد فراهم نماید. این انجمن‌ها برای تحقق مقررات صنفی و حرفه‌ای، اصول اخلاق حرفه‌ای و توسعه علمی و تکنولوژی در رشته‌های مرتبط فعالیت می‌نمایند. دستگاه‌های اجرائی موظفند در تدوین و اصلاح ضوابط و مقررات از این انجمن‌ها نظر مشورتی اخذ نمایند».

به موجب صدر این ماده وظیفه‌ی تحقق اخلاق حرفه‌ای به انجمن‌های صنفی - حرفه‌ای که نوعی انجمن مردم‌نهاد می‌باشند، گذارده شده است. این امر نمونه‌ای از مشارکت جامعه‌ی مدنی در سیاست جنایی قانون اصل ۴۴ می‌باشد. نقش نهادهای مدنی و مشارکت آنان در سازوکارهای کنترل اجتماعی بسیار ارزشمند و بااهمیت می‌باشد. داوطلبانه بودن فعالیت در این نهادها و پای‌بندی فراوان اعضای آن به اصول کاری سبب اثرآفرینی بسیار نهادهای مدنی شده است. این نهادها می‌توانند با ابتکارات و امکانات مردمی گسترده‌ی خود، قشرهای گوناگون را در زمینه‌های مختلف آموزش دهند و در بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ عمومی تأثیرگذار باشند. به همین دلیل تشکیل نهادهای مدنی و مشارکت جامعه‌ی مدنی در سیاست جنایی از اموری است که در سده‌ی اخیر مورد توجه بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است.

علاوه بر ماده فوق‌الذکر، در ماده ۹۱ این قانون نیز به مشارکت جامعه‌ی مدنی در سه حوزه‌ی تقنینی، اجرایی و قضایی اشاره شده است. اما این که صرف بیان این موضوعات (مخصوصاً اختیاری بودن آن با توجه به بندهای اول و دوم)، بدون پیش‌بینی سازوکارهای عملی تا چه اندازه مفید و مؤثر خواهد بود مسئله‌ای است که اکنون در مورد آن نمی‌توان اظهار نظر کرد.

۲-۱-۶- آموزش و برنامه‌های تشویقی برای کارکنان

برنامه‌های آموزشی همواره در زمره‌ی راهکارهای پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم قرار گرفته است. به عبارت دیگر پیشگیری اجتماعی تربیت‌مدار است و در آن بر آموزش و پرورش تأکید می‌شود. هدف در پیشگیری اجتماعی آن است که شخص مجهز به مهارت‌های اجتماعی شده و قواعد جامعه را رعایت کند. بنابراین برنامه‌های آموزشی تخصصی برای کارکنان یک سازمان عاملی برای پیشگیری از فساد محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر استفاده از محرک‌های مثبت برای ارتقای انگیزه‌ی کارکنان نیز به طرق مختلف از فساد مالی پیشگیری یا با آن مبارزه می‌کند. برای مثال دستمزدهای کافی ممکن است از نیاز یک کارمند به جبران آن از منابع دیگر جلوگیری کند. در مقابل موقعیت و دستمزد پایین به دلایل زیادی به ارزش‌های فرهنگی موافق با فساد کمک می‌کند. در سطح کاربردی، کارکنانی که دارای معیارهای زندگی پایین هستند بیشتر احتمال دارد تحت تأثیر وسوسه‌ی رشوه یا دیگر منافع شوند که این معیارها را بهبود می‌دهد. کارکنانی که احساس می‌کنند با آن‌ها ناعادلانه رفتار می‌شود برای به دست آوردن آن‌چه غرامتی عادلانه یا نوعی انتقام علیه دولت می‌دانند درگیر فساد می‌شوند. به همین دلیل دستمزد، موقعیت و شرایط کاری مناسب برای کارمندان از جمله اقدامات پیشگیرانه‌ی مهم به شمار می‌آید (Langseth, 2008).

به موجب تبصره ۴ ماده ۲۷: «دولت مجاز است برای آموزش‌های کوتاه مدت تخصصی، ترغیب و تشویق و پاداش کارکنان سازمان خصوصی سازی، هر ساله یک ردیف اعتبار در قانون بودجه منظور نماید. اعتبارات این ردیف طبق آئین‌نامه‌ای که به پیشنهاد هیأت واگذاری به تصویب شورای عالی اجراء سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی خواهد رسید هزینه می‌شود».

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در این ماده به طور صریح به برقراری چنین برنامه‌هایی توسط دولت اشاره‌ای نشده و تنها درباره‌ی هزینه‌های مالی تعیین تکلیف گردیده است. اما همین امر به طور ضمنی بیانگر وجود چنین برنامه‌های برای کارکنان می‌باشد.

۲-۱-۷- مهار فساد در فرآیند واگذاری

در فرآیند واگذاری در حقیقت بخش دولتی و خصوصی با هم دادوستد می‌کنند و در تعامل

بین این دو بخش زمینه‌هایی برای بروز فساد وجود دارد. در مورد شیوه‌های مختلف واگذاری در ماده ۲۰ اولویت با عرضه‌ی عمومی سهام در بورس می‌باشد. الزام به ارائه اطلاعات و به کارگیری آن‌ها یکی از ویژگی‌های مهم بازارهای اوراق بهادار بوده، به همین جهت واگذاری از طریق بورس فرصت رانت‌خواری و شکل‌گیری رانت اطلاعاتی را حذف می‌کند. در بازارهای بورس علاوه بر این که اطلاعات مربوط به شرکت‌های قابل واگذاری به طور شفاف آرایه خواهد شد، نظارت بیشتری نیز اعمال می‌شود و از این طریق زمینه‌های بروز فساد به حداقل می‌رسد. این ویژگی‌ها رقابت را گسترش داده و با حمایت از سیاست‌های رقابتی منجر به قیمت‌گذاری مناسب‌تر می‌گردد. در حقیقت با واگذاری از طریق بورس مشکلات و نارسایی‌های شیوه‌های مزایده و مذاکره برطرف می‌شود و هدف گسترش مالکیت عموم و ترغیب و تشویق عموم به مشارکت تحقق می‌یابد.

علاوه بر این، برای دسترسی بیشتر مردم به اطلاعات در واگذاری بنگاه‌های دولتی که در حقیقت در زمره‌ی برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرایم اقتصادی به شمار می‌آید، به موجب بند «ب» ماده ۱۷ وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف گردیده است در صورت تقاضای خریدار، اطلاعات، مدارک و صورت‌های مالی تأیید شده را در اختیار آنها قرار دهد. در همین راستا مطابق با ماده ۲۳ سازمان خصوصی سازی موظف است که پس از انجام هر معامله، در مورد واگذاری سهام مدیریتی و کنترلی بنگاه‌ها، بلافاصله با انتشار اطلاعیه‌ای در روزنامه کثیرالانتشار اطلاعاتی را اعلام کند.

با وجود مزایای دسترسی به اطلاعات اما باید این نکته را یادآور شویم که در پاره‌ای از موارد انتشار برخی از اطلاعات نه تنها به پیشگیری از فساد کمک نخواهد کرد بلکه ممکن است زمینه‌هایی برای فساد فراهم کند. نمونه‌ای از فسادپذیری انتشار اطلاعات که قانون‌گذار به آن توجه نداشته افشای نام مشاور یا مشاورانی است که در فرآیند معامله به سازمان خصوصی سازی مشاوره داده‌اند، زیرا این امر ممکن است باعث رایزنی و چانه‌زنی‌هایی خارج از عرف و قواعد رسمی گردد.

۲-۲- پاسخ‌های واکنشی

محکومیت کیفری و مجازات همواره تنها پاسخ به جرم نبوده است. تحولات سریع جامعه و

پیدایش ارزش‌های جدید و متعاقباً افزایش بار نظام کیفری و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در جذب و حل مسایل جدید و با توجه به بالا رفتن ادراک مردم و تابعان حقوق از مسایل مربوط به نظام کیفری ملاحظه می‌شود که پژوهشگران و قانون‌گذاران در مقام متنوع کردن پاسخ‌های به جرم بوده‌اند و استراتژی‌های جدید و شیوه‌های جدید پاسخ‌گویی به جرم را پدیدار کرده‌اند. هدف عمده‌ی این شیوه‌ها این است که سازوکارهایی را بیابیم که غایت آن اجتناب از ورود به فرآیند کیفری یا خروج سریع‌تر از این فرآیند باشد. به عبارت دیگر یافتن سازوکارهایی که اولاً بار نظام کیفری را کم کند و ثانیاً از ظرفیت‌های دیگر جامعه بهره‌گیرد (Nadjafi Abrandabadi, 2000).

بنابراین در تحلیل اقتصادی حقوق آنچه بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرد توجه به ابزارهایی است که برای کنترل جرم اقتصادی به کار می‌رود. سؤال اصلی این است که آیا تنها نظام کیفری توان کنترل رفتارهای ضد ارزش را دارد یا این که ابزارهای دیگر مانند پاسخ‌های مدنی نیز برای پیشگیری از جرایم اقتصادی کاربرد داشته و مورد استفاده می‌باشد؟ آیا حقوق اداری نتایج بهتری نسبت به حقوق کیفری به همراه نخواهد داشت؟

از سوی دیگر مقایسه سه نظام کیفری، مدنی، اداری از منظر هزینه‌ها و امکانات مربوط به کنترل اجتماعی نشان می‌دهد که ابزار اصلی کنترل اجتماعی در هر سه نظام وجود دارد و می‌توان بخشی از بار نظام عدالت کیفری را به نظام‌های دیگر منتقل کرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی عمده پاسخ‌ها و شیوه‌های واکنشی که در قانون اصل ۴۴ مطرح گردیده است را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

پاسخ‌های واکنشی کیفری شامل حبس، جزای نقدی و ... که دادگاه کیفری به آن حکم می‌دهد.

پاسخ‌های واکنشی غیر کیفری که توسط مراجع غیر کیفری اعمال می‌شود. باید توجه داشت که برخی اوقات ماهیت و طبیعت این کیفرها مشابه هم بوده و تنها فرآیندی که توسط آن، ضمانت‌اجراها تحمیل می‌شود، متفاوت است. به عبارت دیگر در کنار تفکیک مجازات‌ها به کیفری و غیر کیفری این نظر وجود دارد که برخی مجازات‌ها به خودی خود کیفری، مدنی یا اداری نیستند. بلکه آیین دادرسی و شیوه‌ی رسیدگی که آن‌ها را تحمیل می‌کند، آن‌ها را طبقه‌بندی کرده و در یکی از این سه دسته جای می‌دهد. ضمانت اجرای کیفری جنبه‌ی

قهرآمیز و ترهیبی دارد و دارای تبعاتی در سابقه‌ی افراد است حال آن که ضمانت‌اجراهای غیر کیفری بعد قهرآمیز ندارد و فقط محدودیتی در حقوق افراد ایجاد می‌کند.

۲-۱- پاسخ‌های واکنشی کیفری

عدالت کیفری و حقوق جزا، هسته و مرکز اساسی و در عین حال اصلی سیاست جنایی است. در حقیقت رؤیت‌پذیرترین، مشهودترین و قدیمی‌ترین شیوه‌ی مبارزه با پدیده‌ی مجرمانه همین پاسخ‌های کیفری می‌باشد.

با دقت در مواد قانون اصل ۴۴ در می‌یابیم که قانون‌گذار از میان پاسخ‌های کیفری دو مجازات حبس و جزای نقدی را برای پاره‌ای از جرایم انتخاب کرده است.

تحدید قلمرو مجازات حبس یکی از موضوعاتی است که مورد بحث نظام‌های کیفری قرار گرفته است. اعمال سیاست تحدید مجازات سالب آزادی نتایج مفیدی از جمله کاهش ازدحام زندانیان و پیشگیری از تکرار جرم را در بر دارد. به همین دلیل کشورهای مختلف و هم‌چنین قطعنامه‌های بین‌المللی در این خصوص تلاش‌هایی را انجام داده‌اند. در سیاست جنایی تقنینی ایران نیز به این نکته توجه شده است. در همین راستا قوه‌ی قضائیه به موجب بند «ب» ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موظف گردید تا «لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین حبس» را به منظور بهره‌گیری از روش‌های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و هم‌چنین ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم، تهیه و ارائه نماید. این لایحه در «قانون جدید مجازات اسلامی» ادغام شده و فصل نهم این قانون از ماده ۶۳ تا ۸۶ را به خود اختصاص داده است.

با این حال قانون‌گذار در قانون اجرای اصل ۴۴ باز هم مجازات حبس را به عنوان یکی از مجازات‌هایی مقرر در این قانون پیش‌بینی کرده است. البته این مجازات تنها برای جرایم مندرج در مواد ۷۲ تا ۷۸ در نظر گرفته شده است و شامل رویه‌های ضد رقابتی نمی‌شود و در این موارد با در نظر گرفتن این حقیقت که انگیزه در مرتکبان جرایم اقتصادی و از جمله جرایم علیه رقابت، کسب در آمد و کسب قدرت است، عمده کیفرهای تعیین شده ضمانت اجرای نقدی است. با این وجود کاربرد این ضمانت اجرا برای این جرایم ممکن است پیامدهای زیر را به دنبال داشته باشد:

ضمانت اجراهای مالی خطرناک بودن این گونه جرایم را به درستی نشان نمی‌دهد و با اعمال

آن این پیام به جامعه منتقل می‌شود که جرایم بنگاه‌های اقتصادی از سایر جرایم کم‌اهمیت‌تر هستند و بنگاه‌ها می‌توانند با پرداخت پول، خود را در انجام هر کاری آزاد ببینند. ضمن این که اصولاً جرایم شرکت‌ها تنها آسیب و صدمه اقتصادی به همراه ندارد بلکه آسیب‌های غیر اقتصادی نیز در پی دارد. برای مثال آسیب‌های زیست محیطی و یا آسیب‌های اجتماعی ناشی از اختلال در روند رقابت آزاد. بنابراین اتکای صرف به جرایم نقدی کافی نمی‌باشد.

در تعیین میزان ضمانت اجرای نقدی از سیاست‌های گوناگونی استفاده می‌شود. اما به طور کلی میزان آن یا ثابت است و یا نسبی. ضمانت اجرای نقدی نسبی، قابلیت انعطاف بیشتری دارد و به عدالت و انصاف نزدیک‌تر خواهند بود و فلسفه‌ی آن این است که بزهدکار را در تلاش برای کسب منفعت ناحق با تعیین جریمه‌ای بیش از عوای ناشی از جرم ناامید کند (Ardebili, 2007). با دقت در مواد این قانون در می‌یابیم که به جز ماده ۷۴ که در آن میزان ضمانت اجرا نقدی معادل با میزان خسارت وارده می‌باشد، در موارد دیگر ضمانت اجرای نقدی ثابت با شیوه‌ی تعیین میزان کمترین و بیشترین مقدار برگزیده شده است. اما با توجه به این که میزان اخلاص در رقابت و سودی که بنگاه‌ها در نتیجه فعالیت‌های ضد رقابتی به دست می‌آورند ممکن است بسیار متفاوت باشد می‌توان گفت که اگر شیوه‌ی ضمانت اجرای نقدی نسبی، در مورد رویه‌های ضد رقابتی انتخاب می‌گردید، مناسب‌تر می‌بود.

ضمانت اجرای نقدی در این قانون با دو ماهیت متفاوت مورد توجه قرار گرفته است:

الف: جزای نقدی: جزای نقدی از هر نظر تابع قواعد مربوط به مجازات است و این قواعد در مورد آن اجرا می‌شود. مجازات مالی مندرج در مواد ۷۲ تا ۷۸ (جرایم سنتی) این قانون جزای نقدی می‌باشد که حکم به آن نیز به موجب ماده ۸۲ در دادسراها و دادگاه‌های عمومی، صادر می‌شود.

ب: جریمه مالی: مجازات مالی مندرج در بند دوازدهم ماده ۶۱ از نوع جریمه می‌باشد؛ زیرا اولاً خود قانون تصریح به اصطلاح «جریمه‌ی نقدی» کرده است؛ ثانیاً این جریمه توسط شورای رقابت که نهادی مستقل بوده تعیین می‌گردد و ثالثاً به موجب ماده ۷۰ «تصمیمات قطعی شورای رقابت یا هیأت تجدیدنظر حسب مورد توسط واحد اجراء احکام مدنی دادگستری اجراء می‌شود» بنابراین ماهیت آن نمی‌تواند جزایی باشد.

۲-۲-۲- پاسخ واکنشی غیر کیفری

در همه نظام‌های حقوقی، ضمانت اجرای کیفری تنها پاسخ به پدیده مجرمانه نبوده است. در واقع آنچه تازگی دارد، گسترش استراتژی‌های جدید در پاسخ به جرم است این پاسخ‌ها شامل انواع پاسخ‌های اداری و مدنی می‌گردد.

واژه «ضمانت اجرای اداری» در این جا در معنای موسع آن مورد نظر است و دارای معنایی اعم از آنچه در مورد تخلفات اداری به کار می‌رود است به گونه‌ای که کلیه ضمانت‌اجراهای در نظر گرفته شده توسط مراجع غیر قضایی را در برمی‌گیرد. تصمیماتی را که شورای رقابت در مورد رویه‌های ضد رقابتی موضوع مواد ۴۴ تا ۴۸ می‌گیرد را می‌توان نوعی ضمانت اجرای اداری دانست. زیرا ماهیت این نهاد قضایی نبوده و در زمره دادگاه‌های اختصاصی اداری به شمار می‌آید. مؤید این مطلب بند پنجم ماده ۵۵ بوده که بر اساس آن به تخلفات اعضاء شورای رقابت و هیأت تجدید نظر، به جز قاضی منتخب رئیس قوه قضائیه و نیز کارمندان مرکز ملی رقابت برابر مقررات قانون نحوه رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی خواهد شد. در همین راستا ضمانت‌اجراهای اداری مقرر برای تخلفات اداری مندرج در این قانون قابل اشاره می‌باشد.

ضمانت اجراهای مدنی نیز در دو مفهوم قابل تصور است. گاهی منظور از آن ضمانت‌اجرایی است که در روابط میان اشخاص و در ارتباط با موضوعات حقوق خصوصی اعمال می‌شوند و غالباً ناظر بر اجبار مستقیم شخص متخلف به رعایت حکم قانون یا انجام تعهد، اعاده‌ی وضع به حال سابق و یا بلا اثر ساختن عمل توسط فرد می‌باشند. اما گاهی مراد از آن جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده است. ضمانت‌اجراهای مدنی در هر دو معنای خود بخشی از واکنش‌های غیر کیفری این قانون را به خود اختصاص داده است. در مفهوم نخست بخشی از تصمیمات شورای رقابت را از جمله: ابطال قراردادها، توافق‌ها یا تفاهم مرتبط با حقوق انحصاری (بند سوم ماده ۵۱)، دستور به فسخ هر نوع قرارداد، توافق و تفاهم متضمن رویه‌های ضد رقابتی موضوع مواد (۴۴) تا (۴۸) این قانون (بند اول ماده ۶۱) الزام به تعلیق یا دستور به ابطال هر گونه ادغام که برخلاف ممنوعیت ماده (۴۸) این قانون انجام شده و یا الزام به تجزیه شرکت‌های ادغام شده (بند هفتم ماده ۶۱) در برمی‌گیرد.

در دومین معنای خود ضمن ماده ۶۶ تجلی پیدا می‌کند که به موجب آن در هر مورد شاکی خصوصی می‌تواند جبران خسارت خود را ضمن دعوای عمومی از نقض‌کننده رقابت دریافت

کند.

۳- نتیجه‌گیری

سیاست جنایی حاکم بر قانون «اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» یکی از ابعاد قابل توجه آن است که بررسی آن ابتدا با اشاره به پدیده‌ی مجرمانه و سپس با تجزیه و تحلیل استراتژی مقرر در برابر این پدیده صورت پذیرفت.

پدیده مجرمانه در این قانون شامل دو دسته از جرایم می‌شود. دسته‌ی اول جرایمی را در برمی‌گیرد که قانون‌گذار در حمایت از حقوق رقابت با اتخاذ سیاستی نوین، ابتدا صرفاً بر ممنوعیت فعالیت خاص (رویه‌های ضد رقابتی) تأکید داشته است و پس از آن در ماده‌ای جداگانه اختیاراتی به نهادی به نام شورای رقابت در اتخاذ تصمیمات خنثی‌کننده و اصلاح‌کننده داده است (جرایم نوین). عمده‌ترین مقررات و ضوابط مطرح شده در مورد جرایم مربوط به حقوق رقابت، در قالب دو اصل یعنی ممنوعیت توافق مغایر رقابت و ممنوعیت سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط تدوین گردیده است.

دسته‌ی دوم جرایمی است که با همان روش معمول در سایر جرایم، یعنی در نظر گرفتن مجازات برای آن‌ها جرم‌انگاری گردیده‌اند (جرایم سنتی). اغلب این جرایم در جهت به‌کارگیری نوعی سیاست حمایتی در فرآیند رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی پیش‌بینی شده‌اند. در همین راستا برخی از رفتارها به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌ی مقامات رقابت جرم‌انگاری شده‌اند.

نتیجه این که گفتمان قانون‌گذار در این قانون در ارتباط با برخی از جرایم، گفتمانی تأسیسی و حمایتی و در جهت ایجاد حقوق جدیدی به نام حقوق رقابت است و در سایر موارد گفتمانی نوسازی و با تکیه بر جرایم سنتی است.

پاسخ‌ها و ضمانت‌اجراهای مندرج در این قانون نیز طیف گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد به گونه‌ای که شاهد انواع پاسخ‌های کنشی و واکنشی در این قانون هستیم. در زمینه‌ی پاسخ‌های کنشی مباحث مربوط به پیشگیری اعم از پیشگیری وضعی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. از میان این تدابیر می‌توان مقررات‌زدایی، دسترسی به اطلاعات، مشارکت جامعه‌ی

مدنی از طریق ایجاد امکان مشارکت فعالان اقتصادی در کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی، دولت و شوراهای اقتصادی و در داوری پرونده‌های اقتصادی قوه قضائیه، اشاره کرد. گرچه در این موارد آگاهانه یا غیر آگاهانه مباحث پیشگیری مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته اما عدم پیش‌بینی سازوکارها و برنامه‌های اجرایی صحیح در برخی از آنها، عملی شدنشان را به تعویق می‌اندازد.

انواع پاسخ‌های واکنشی اعم از تدابیر واکنشی کیفری و غیر کیفری نیز در نظر گرفته شده است. از میان پاسخ‌های واکنشی کیفری، مجازات حبس و جزای نقدی برای پاره‌ای از جرایم مقرر شده است. پاسخ‌های اداری، مدنی و ترمیمی نیز در زمره‌ی پاسخ‌های واکنشی غیر کیفری است که مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌ی حاصل از انجام این پژوهش، عدم یکپارچگی و ناهمگونی سیاست جنایی در این قانون است که طیف گسترده‌ای از عناصر سیاست جنایی چه در مورد پدیده‌ی مجرمانه و چه در مورد پاسخ‌ها را شامل می‌شود. پیش‌بینی جرایم اداری و مدنی در کنار جرایم کیفری و پاسخ‌های اداری، انضباطی و مدنی در کنار تدابیر کیفری و تشکیل مراجعی مانند شورای رقابت برای رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی، را می‌توان بیانگر حرکت به سوی مقولاتی چون جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی دانست.

References

- [1]- Ardebili. M.a. (2007) General Criminal Law.Tehran: Mizan Publisher.(in Persian).
- [2]- Delmas- Marty. M. (2008).The Grand System of Criminal Policy. Tehran: Mizan Publisher. (in Persian).
- [3]- _____.(1997). From Criminal law to Criminal Policy. Ali-Hossein Nadjafi Abrandabadi, translator, Useful Letter Journal. (in Persian).
- [4]- Eravanian. A.(2009). Criminal policy; Its Historical, Structure, and Characteristics. Ali-Hossein Nadjafi Abrandabadi. Essays on Criminal Sciences, Tehran: Mizan Publisher. (in Persian).
- [5]- Hosseini. S.S.(2009). Occasions of Enforcing General Policies of Article 44, parliament and Reserch Journal. (in Persian).
- [6]- Institute for Trade Studies& Research. (1981) Familiar with Policies of Article 44 of the Constitution. Tehran. Institute for Trade Studies& Research. (in Persian).
- [7]- Langseth. P. & Others,(2004) The Global Programme Against Corruption .

- (UN Anticorruption Toolkit), United Nations Office on Drugs & Crime. Vienna
- [8]- Lazerges. C. (2003). An Introduction to Criminal Policy. Tehran: Mizan Publisher. (in Persian).
- [9]- Nadjafi Abrandabadi. A.H. (1999-2000). Pleadings of Criminology Lesson.
- [10]- Office of Economic Studies, (2006). Competition Policis and Competition Law: Compatibility and Preconditions of his Effective enforcing. Plan and Economic Assistance. Trade Ministry. (in Persian).
- [11]- Sadeghi. T. (2007) Principals of Competition Law Looking at Its Bill. Theology and Law Journal. (in Persian).
- [12]- Samavati. H. (1995). An Introduction to Competition Law (A Comparative Study) Tehran: Ferdowsi Publisher. (in Persian).

